

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۳

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

موضوع جزئی: مقام دوم: معنای اصطلاحی ماده امر - یک اشکال و بررسی پاسخ های آن

مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۳۶

جلسه: ۷۴

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در معنای اصطلاحی ماده امر بود. عمدتاً ماده امر را در اصطلاح فقهاء و اصولیین به معنای قول مخصوص یا صیغه مخصوص دانستند. اشکالی متوجه این معنا شد که اگر معنای ماده امر در اصطلاح این باشد، اشکال مهم این است که این معنا، معنای حدیثی و اشتقاقی نیست در حالی که خود ماده امر اشتقاقی و حدیثی است و مشتقاتی از آن اشتقاق پیدا می کند.

پاسخ هایی به این اشکال داده شده که سه پاسخ را نقل کردیم؛ البته پاسخ امام (ره) هر چند بر مبنای خود ایشان استوار است چون ایشان معتقد است ماده امر چه در لغت و عرف و چه در اصطلاح فقط یک معنا دارد و از این جهت نظر ایشان با سایرین متفاوت است اما مع ذلک این اشکال هم بر مبنای مشهور که ماده امر را در اصطلاح به معنای قول مخصوص می دانند وارد است و هم به مبنای خود امام (ره) که تعریف دیگری ارائه می دهد (البته معنای لغوی و اصطلاحی به نظر ایشان یکی است). در هر صورت پاسخ به این اشکال لازم است لذا ایشان پاسخی دارند که ما عرض کردیم.

حال در بین این پاسخ هایی که داده شده باید بررسی کنیم کدام یک اصح و اولی از دیگری است و اشکال کمتری دارد یا اشکالی متوجه آن نیست.

مقایسه بین این سه پاسخ را در جلسه قبل ذکر کردیم.

بررسی پاسخ مرحوم آخوند

محقق خراسانی فرمودند: خود قول مخصوص اگرچه به عنوان معنای اصطلاحی ماده امر ذکر شده اما در واقع این هو الطلب المستفاد من القول المخصوص بوده که مدلول حذف و دال به عنوان معنای اصطلاحی ماده امر حفظ شده است.

این پاسخ فی نفسه می تواند مشکل را حل کند یعنی اگر بگوئیم معنای ماده امر در اصطلاح اصول و فقه عبارت است از طلبی که قول مخصوص بر آن دلالت می کند، این یک معنای اشتقاقی است ولی مسئله اصلی این است که این بیان، خلاف ظاهر تعریف و بیان یک شیء است یعنی وقتی یک لفظی را بخواهند معنا کنند، در مقام تعریف و تبیین آنچه را که معرف آن معناست ذکر می کنند و در این مقام بخشی از تعریف را حذف نمی کنند لذا بعید است ما بگوئیم که منظور آنها طلب مستفاد از قول مخصوص است ولی طلب را حذف کرده اند وقتی یک اصطلاح در علم اصول یا فقه و مانند آن پدید می آید و معنایی برای لفظ و ماده بیان می شود، بعید است که چیزی در تقدیر گرفته شود و بخشی از آن معنا حذف گردد زیرا این روش صحیح نیست و قرینه ای هم برای آن وجود ندارد؛ وقتی گفته می شود از نظر فقهاء امر یا ماده امر و مشتقات آن به معنای قول

مخصوص است، در اینجا قاعدتا معنای ماده بیان شده و لازم است آنچه که معرف این ماده است در کلمات فقهاء و اصولیین بیان شود پس دیگر صحیح نیست بگوئیم آنها مدلول را حذف نموده و دال را بجای آن قرار داده اند.

پس نتیجه این شد پاسخ مرحوم آقای آخوند اگر چه مشکل را حل می کند، اما خلاف ظاهر از معنایی است که به عنوان اصطلاح در یک علم رایج می شود.

بررسی پاسخ محقق اصفهانی

در مورد پاسخ محقق اصفهانی اشکالی مطرح شده است.

ایشان برای حل مشکل فرموده: اگر ماده امر به معنای قول مخصوص یا هیئت افعال دانسته می شود، این هیئت و صیغه نمی شود معنا نداشته باشد پس دارای معنا است و این معنا هم معنایی حدی است زیرا این صیغه و هیئت از مقوله لفظ است و لفظ هم از مقوله کیف مسموع است بنابراین به نوعی مشتمل بر معنای اشتقاقی است.

اشکال محقق خوئی به محقق اصفهانی

محقق خوئی به محقق اصفهانی اشکال کرده و می فرماید: به طور کلی هر لفظی دارای دو حیثیت است: یکی حیثیت صدور از لافظ و متکلم است که ارتباطی بین لفظ و متکلم (لافظ) ایجاد می کند و حیثیت دیگر، حیثیت تحقق و وجود این لفظ در خارج است یعنی ما از دو زاویه و دو جهت به لفظ نگاه می کنیم که یک جهت، جهت صدور لفظ از متکلم است و جهت دوم اینکه این لفظ بالاخره در خارج محقق شده و وجود پیدا کرده یعنی وقتی گفته می شود افعال؛ یعنی افعال در عالم خارج وجود پیدا کرده است.

به نظر مرحوم آقای خوئی موضوع بحث ما این حیثیت اخیر است نه حیثیت اول یعنی ما کاری به اینکه این لفظ صادر از متکلم و لافظ بوده و منتسب به اوست نداریم بلکه آنچه به بحث ما مربوط است حیثیت تحقق این لفظ در خارج است و این حیثیت نیز معنای اشتقاقی ندارد چون یا لفظ در خارج موجود است و تحقق پیدا کرده یا تحقق پیدا نکرده است. پس موضوع بحث ما حیث دوم است اما آنچه در پاسخ محقق اصفهانی بر آن تأکید و تکیه شده، حیثیت اول است زیرا ایشان می فرماید: هیئت افعال یک لفظ است و این لفظ از مقوله کیف مسموع است یعنی یک نوع ارتباط و انتساب برای لفظ نسبت به لافظ در نظر گرفته که آن کیف مسموع است.

پس پاسخ اشکال مرحوم خوئی به محقق اصفهانی این است که پاسخ محقق اصفهانی بر یک اساسی استوار شده که به بحث ما ارتباطی ندارد.

بررسی اشکال محقق خوئی

حال باید بررسی کنیم که این اشکال به محقق اصفهانی وارد است یا خیر؟

به نظر می رسد این اشکال وارد نیست چون محقق اصفهانی این حیثیت و خصوصیت را جزء ذات و به عنوان جزء ممیزه ماهیت این معنای اصطلاحی قرارداد یعنی محقق اصفهانی فرمود که خود قول مخصوص و صیغه افعال متضمن این معناست و فرق پاسخ محقق اصفهانی با مرحوم آخوند هم در همین مطلب است یعنی ایشان معنای اشتقاقی را در خارج از قول جستجو

کرد لذا فرمود: هو الطلب المستفاد من القول مخصوص؛ اما محقق اصفهانی برای حل مشکل فرمود: در خود قول مخصوص معنای اشتقاقی وجود دارد و لازم نیست یک معنای اشتقاقی را ضمیمه آن کنیم. یعنی وقتی خود معنای قول مخصوص را تحلیل می کنیم، در بطن آن اشتقاق وجود دارد پس اشتقاقی بودن در ذات و ماهیت قول مخصوص و معنای اصطلاحی اخذ شده است لذا اگر این جزء ماهیت و به عنوان جزء ممیز قول مخصوص از دیگر معانی باشد، دیگر قابل تفکیک نیست و نمی توانیم این حیثیت را جدا کنیم و بگوییم که این حیثیت محل بحث ما نیست. چیزی که جزء ماهیت و ذات یک شیء قرار داده شود با لحاظ و اعتبار قابل تفکیک نیست و به نظر ایشان مسموعیت به عنوان جزئی از ماهیت لفظ قرار داده شده پس این کیف مسموع جهتی است که قابل تفکیک از ماهیت لفظ نیست لذا اشکالی که محقق خوئی به محقق اصفهانی کرده به نظر می رسد که وارد نیست اما فی نفسه و با قطع نظر از این اشکال، آیا پاسخ محقق اصفهانی تمام است یا خیر؟ این سوال را در رابطه با پاسخ امام (ره) هم عرض خواهیم کرد.

حال آیا واقعا توجیهی که ایشان فرموده باعث می شود که این قول مخصوص یک معنای اشتقاقی شود؟

حق در اشکال به محقق اصفهانی

واقع این است که پاسخ محقق اصفهانی هم نمی تواند آن مشکل را حل کند جوابی که مرحوم آخوند بیان کرد مشکل را حل می کرد ولی گفتیم این جواب خلاف ظاهر است اما جواب محقق اصفهانی به نظر نمی رسد که بتواند مشکل را حل کند وقتی ما می گوئیم معنای اصطلاحی ماده امر عبارت از قول مخصوص است، این قول مخصوص درست است که کیف مسموع است و معنای مسموع آن اشتقاقی است ولی این حیثیت و خصوصیت موجب نمی شود که معنای اشتقاقی شود؛ دقت کنید ما میخواهیم قول مخصوص را به عنوان معنای اصطلاحی ماده امر بررسی کنیم که آیا دارای معنای اشتقاقی است یا خیر؟ فرض این است که این لفظ است و معنا هم دارد اما کیف مسموع بودن نمی تواند معنای اصطلاحی ماده امر را تبدیل به معنای حدثی و اشتقاقی کند یعنی صیغه به تنهایی یا هیئت افعال به تنهایی ولو اینکه معنای آنرا لحاظ کنیم، به این واسطه معنای اشتقاقی پیدا نمی کند. کیف مسموع درست است که بر وزن مفعول است ولی برای این که بگوئیم معنای اصطلاحی اشتقاقی است کافی نیست. یا خود قول مخصوص بدون ملاحظه ذاتیات آن و عوارض بینیم که معنای اشتقاقی دارد یا خیر؟

اما اینکه کیف مسموع به عنوان ذاتیات قول مخصوص معرفی شده درست است چون مانند حیوانیت نسبت به انسان است اما جزء ممیز آن نیست زیرا جزء ممیزه آن باید به نحوی باشد که آنرا از سایر الفاظ و اقوال جدا کند لذا کیف مسموع از ذاتیات قول مخصوص است ولی جزء ممیز نیست یا به عبارت دیگر فصل نیست بلکه جنس است. لذا اگر جنس باشد، نمی تواند غرضی را که به دنبال آن بودیم را اثبات کند لذا در مجموع به نظر می رسد پاسخ محقق اصفهانی هم نمی تواند مشکل را حل کند.

بررسی پاسخ امام (ره)

امام (ره) در پاسخ به اشکال فرمود: در معنای اصطلاحی ماده امر، حیثیت انتساب به متکلم در نظر گرفته می شود و به اعتبار آن یک معنای حدثی و اشتقاقی پیدا می کند. این پاسخ هم به نوعی پاسخ اشکال بر طبق تعریف که مشهور از معنای

اصطلاحی ماده امر است و هم بر مبنای خود امام (ره) که ماده امر را لغتا و اصطلاحاً به یک معنا می‌داند و آنهم یک معنای جامع اسمی است که در هیئات مختلف وجود دارد.

توجه داشته باشید نظر امام (ره) با دیگران دو فرق دارد. یک فرق این است که اساساً برای ماده امر معنای دیگری را ذکر می‌کند و دوم اینکه به نظر امام (ره) تفاوتی بین معنای لغوی و اصطلاحی نیست.

به هر حال ایشان در مقام پاسخ فرمودند: به طور کلی معنای جامع اسمی، ممکن است خودش اشتقاقی نباشد اما انتساب به لافظ و متکلم دارد و به اعتبار اینکه از یک لافظ و متکلم صادر شده، یک حیثیت اشتقاقی پیدا می‌کند.

اگر دقت کنیم واقع این است که این پاسخ هم نمی‌تواند مشکل را حل کند یعنی اینکه هر لفظی انتساب به متکلم دارد، ما با انتساب قول یا لفظ به متکلم که نمی‌توانیم برای خود آن ماده معنای اشتقاقی درست کنیم! همه الفاظ اینگونه هستند یعنی ما اگر همه الفاظ را به متکلم نسبت دهیم، معنای آنها به اعتبار این انتساب اشتقاقی می‌شود.

ان قلت: البته ممکن است که اشکال کنید که همه الفاظ و معانی با لحاظ انتساب به گوینده حدثی نمی‌شوند مثلاً اگر کسی بگوید: زید؛ آیا این امر باعث می‌شود که زید دارای معنای حدثی شود؟ به این جهت که زید انتساب به لافظ و متکلم پیدا می‌کند؟ اگر کسی زید را استعمال کرد، به صرف انتساب لفظ زید به گوینده، می‌توانیم ادعا کنیم که کلمه زید یک معنای اشتقاقی و حدثی پیدا می‌کند؟ خیر ولی جلوس و قیام و امثال آنان بر اثر انتساب معنای اشتقاقی پیدا می‌کنند.

قلت: این اشکال وارد نیست زیرا اینکه زید معنای اشتقاقی پیدا نمی‌کند و جلوس و قیام معنای اشتقاقی پیدا می‌کند، ربطی به انتساب گوینده و لافظ ندارد بلکه در بطن خود معنا این خصوصیت وجود دارد: حدثی بودن و اشتقاقی بودن ربطی به گوینده و لافظ ندارد چون اگر این طور بود، قطعاً باید بر اثر انتساب این اشتقاق حادث می‌شد یعنی امر که عبارت از قول مخصوص یا عبارت از معنای جامع اسمی است، بگوئیم چون انتساب به متکلم دارد پس یک معنای اشتقاقی پیدا می‌کند! در حالی که این درست نیست. پس پاسخ امام (ره) هم به نظر می‌رسد که تمام نیست.

«الحمد لله رب العالمین»